یادداشت

SPV؛راهی برای حمایت از ایران یا مهار روسیه؟!

حامد هدائی . اقتصاددان رفتاری و سیاسی

ایده spv بعد از نقض برجام توسط آمریکا شکل نگرفته، بلکه روشی است تا بتوان روسیه افسارگسیخته را بیشتر مهار کرد. این قصه یک سرش به حدود ۳۰ سال پیش بازمی‌گردد. داستان از اینجا شروع شد که در بهار سال ۱۹۸۹، در کنفرانس سُرق- غرب در پوتسدام که در آن زمان هنوز بخشی از آلمان شرقی بود، شرکت‌های چندملیتی به‌منظور شکل‌گیری اقتصاد آزاد پیشنهاد ایجاد طرح مارشال را برای شوروی دادند که بخش عمده‌ای از تامین مالی آن را کشورهای اروپایی انجام می‌دادند. این پیشنهاد با خنده بلند مارکارت تاچر مواجه شد. پس از آن جریان، گروهی از اقتصاددانان جوان کـه رهبری آنها را گرگوری یاولینسکی بر عهده داشت، از برنامه ۵۰۰روزه (که در اصل طرح شاتالین نامیده می‌شد) حمایت کردند که طبق آن شوروی از هم فروپاشید و جای خود را به اتحاد اقتصادی می‌داد که از بازار مشترک اروپا الگوبرداری می‌کرد. آنها موفق به کسب جرح‌گونه تایید بین‌المللی برای این طرح نشدند و پس از بازگشت آنها، گورباچوف تصمیم گرفت آن طرح را دنبال نکند. در نهایت شوروی با آشفتگی بسیار از هم پاشیده شـد. دولت‌های غربی به نوبه خود تصمیم گرفتند روند کمک‌رسانی به شوروی و دولت‌های جانشین آن را به صندوق بین‌المللی پول واگذار کنند، زیرا آنها نمی‌خواستند باری اضافی بر بودجه‌های خـود تحمیل کنند. صندوق بین‌المللی پول برای این کار مناسب نبود. ایـن صندوق از دولت‌هایی کـه به‌دنبال کمک از بودند درخواست کرد تا با دادشت تقاضمی امضا کنند و پس از این کار به آن دولت‌ها اعتماد کرد تا این برنامه‌ها را اجرا کنند. اما نه شـوروی و نه روسـیه و نه هیچ‌کدام از دولت‌های جانشین از دولتی کارآمد که قادر به اجرای برنامه صندوق بین‌المللی پول در آن زمان باشد، برخوردار نبودند. برنامه‌ها یکی پس از دیگری با شکست مواجه شد و روسیه وارد دوره‌ای از اختلالات و شکست‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و اخلاقی شد.

هنگامی که ولادیمیر پوتین جانشـین بوریس یلتسـین شـد، تلاش کرد در میان آشـفتگی نظامی جدید به وجود آورد، اما مشـخص شد که این نظام شـباخت‌های بسـیار زیادی با نظام قبلی دارد. امیدها برای ایجاد دموکراسی مشابه الگوی غربی خیلی نیافت. قدرت‌های غربی در بارآوردکـردن انتظارات نیز از حد اصلاح‌طلبـان روس ناموفق بودند. غرب دیگر هیچ‌گونه تلاشی را برای ترویج ارزش‌های غربی در روسـیه، انجام نداد. غرب صرفاً از ضعف روسیه برای گسترش حوزه نفوذ خود در شرق اسـتفاده کرد. بازی قدرت سیاسی جغرافیایی کملین به جنگ مسـلحانه با گرجسـتان در اگوسـت ۲۰۰۸ منتهی شد. ریشه‌های این کشمکش به انقلاب گل‌های سرخ گرجستان در سال ۲۰۰۳ بـر می‌گردد که انقلاب نارنجی اوکراین را در پی داشـت. شـورش‌های موفق در برابر رژیم‌های فاسـد و نالایـق، چالش قوی‌ای را در برابر نظام جدید مطرح و کرملین را بسـیار عصبی کرد. گرجستان به‌مثابه سدی در مقابل جاطلبی سیاسی جغرافیایی کرملین برای بازیابی کنترل بر اروپا، قرار گرفـت. علاوه بر این، پوتین و میخائیل ساکاشـویلی، رئیس‌جمهور گرجسـتان، موضع‌گیری خصمانه شـدیدی با یکدیگر پیدا کردند. حمایت شدید دولت بوش به‌منظور حضور گرجستان در ناتو او را بر این داشت که در پاسخ به عمل تحریک‌آمیز روسـیه در اوسـتای اروپایی جـمله‌ای مشکل‌گیری در اگوسـت ۲۰۰۸ تعریف کند. مسئله اینجا بود که در آن زمان، تنها ۱۰ درصد از اروپایی‌ها از اینکه گرجستان را از لحاظ نظامی به‌سـختی شکست داد، پشتیبان بودند. اما محقق نیست که چه اتفاقی می‌افتاد، اگر حمله به اینکه حجم مشـترک جرّار باشد، قیمت قیمتی برق اروپایی می‌یابد. بنابراین سخت است بفهمید قیمت قیمت برق چه میزان است و در نتیجه، میزان درآمد واردات نیـرو در بخـش برق اروپا چه مبلغی می‌ماند. این در حالی اسـت که هزینه‌های آن با توجه به فواید تولید و عرضه مشخص است.

پس در نهایت نمی‌شود قیمت به درآمدهای وزارت نیرو از محل فروش برق چشم‌زد؟

دو سـال اسـت که دولت با قانون برنامه ششم، مکلف شده در لایحه بودجه جدولی را ارائه کند و بگوید درآمدهای از محل فروش حامل‌های انـرژی و پاره‌ای از جقدر اسـت و هزینه‌های آن چه میزان اسـت. بنابراین اما این‌ماجیم موجود درآمدهای خدمات فروش برق چقدر اسـت؛ مثلا اسـتفاد دریافتی وزارت نیرو از محل فروش برق، ۲۳۷ هزار میلیارد ریال (۲۳ هزار میلیارد تومان) بوده اسـت. عوارض و مالیات بر ارزش افزوده که از این رقم کسـر شـود - ۲۰ هزار میلیارد تومان درآمد از فروش برق حاصل می‌شود. اگر این عدد را بر حجم فروش برق تقسیم کنیم، قیمت متوسـط هر کیلووات ساعت برق مشخص می‌شود. قیمت متوسط برق (با احتسـاب لایحه نیـرو اسـت و اسـتناد به آن اسـت)، به ازای هر کیلووات ساعت، حدود ۷۵ تومان می‌شود. این احتمالا با عدد واقعی که از سرجمع اسـتواری اسـتخراج می‌شود، متفاوت اسـت؛ اما به نظر می‌آید متوسط قیمت برق چنین عددی باشد. مشکل اینجا بیش می‌آید که با عدد هر کیلووات ساعت ۷۵ تومان، آیا هزینه‌های عملیاتی تولید، انتقال و توزیع برق پوشش داده می‌شود یا نه؟ ما هزینه‌های برق آن را به وارداتِ گرد می‌کنیم و به نهادهای مختلف نیز گرایش داده‌ایم که کف هزینه‌های وارزی نیرو در بخش عملیاتی، حدود ۳۲ هزار میلیارد تومان می‌شـود و زیرساخت‌های نیرو تبدیل شده است. این احتمال وجود داشت که تولید بتوین نسـبت به لایحه نیرو استوارتر شـود. اما وقتی به نسبت به طهور روسـیه در جناح شرقی خیلی خود واکنش نشـان می‌داد؟ ضروری بود که اروپا سیاسـتی یکسـان در برابر روسـیه اتخاذ می‌کرد که با منافع ملی و کرایش‌های گوناگون منطبق می‌شـد. اروپا نمی‌توانست در برابر سیتوجویی سیاسـی و جغرافیایی روسـیه مقاومت کند و برای دلشـن شـانس موفقیت لازم بود که کاملا منحد شود. بااین‌حال اگر اتحاد اروپا در قبال جغرافیایی سیاسی باز روسیه می‌تواند با ایجاد تفرقه بیرون شود، عینی همان کاری که هماکنون انجام می‌دهد.

در بلندمدت تحریـک و جنگ‌افروزی اروپا از سـوی بیتین ممکن اسـت به فرایندهای خودشـکن مانند تحریک‌کـردن و عصبانی‌کردن روسیه توسط ساکاشـویلی ختم شود، اما در کوتاه‌مدت خطری جدی وجود دارد که روسـیه بخواهـد آرزوی قدیمی خود را که بخشی از اروپا بودن اسـت، از طریق تبدیل‌شدن به خرّاب حدّ دنیال کند. بهترین راه‌حل برای خنثی‌کردن مزیت و برتری سـیاسی جغرافیایی روسـیه، ایجاد سیاسـت یکپارچه اروپایی با قدرت قانونی در کل اروپا اسـت. این قدرت باید بر تمام اقتصادهای ملی اروپایی حاکم باشـد و اجازه داشـته باشد و همچنین از حقیه توزیع اسـتوارتر هماهنگ در سطح اروپا برخوردار باشد. این کار توانایی روسیه در بازی‌دادن یک کشور علیه کشور دیگر را سلب می‌کند. زیرا امتیازی که به یک توازن‌کننده می‌دهد، قدرت دو اختیار است. در حالی که اروپا در یک توازن‌کننده قابل توجه بود، اما امروز به یک توازن‌کننده می‌تواند تبدیل شود. قدرت دو اختیار توریع برقراری حکومت قانون- همکاری بین‌المللی باید به‌صورت غیرسـتیوه از طریق اصـلاح نظام مالی بین‌المللـی و توجه ویژه به کشـورهای نزدیک به روسیه دنبال شود. بنابراین، شـدت و گسـترش قدرت ایران در منطقه و ایجاد توافق spv با اروپا هم یکی از روش‌هایی اسـت که می‌توان افـراد روسـیه را در منطقه کشید.

دلایل زیان انباشته در وزارت نیرو در گفت‌وگوی «شرق» با معاون پژوهشی سندیکای برق تشریح شد

تکنوکرات‌ها، عامل ورشکستگی صنعت برق

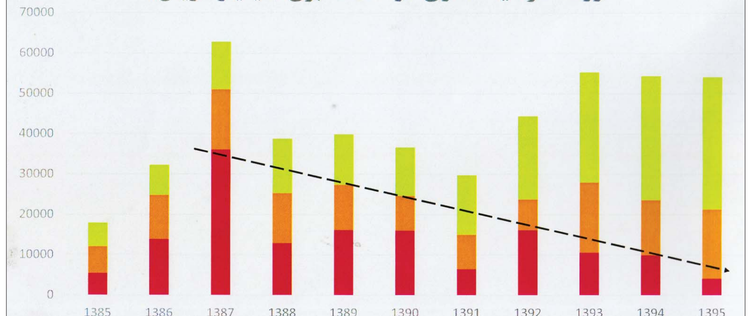

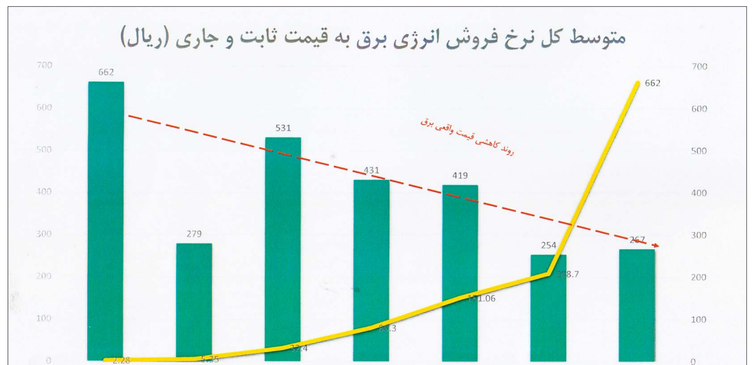

درآمدها و هزینه‌های شرکت‌های تابعه وزارت نیرو در بودجه ۹۸ چه تغییراتی می‌کند؟

بودجه وزارت نیرو و دسـتگاه‌های اجرائـی که خدمات می‌دهند، دو بخش اصلی دارد؛ یک بخش بودجه عمومی اسـت که از محل خزانه کل (مالیات، درآمدهای نفتی و سایر درآمدها) تامین می‌شود که سهم آن نسـبت به بودجه اختصاصی شـرکت‌ها خیلی کم است. بودجه عمومی وزارت نیرو حدود ۸.۷ هزار میلیارد تومان اسـت. این رقم نسبت به رقم مصوب سـال ۱۳۹۷، ۲۱.۱ درصد افزایش یافته اسـت. بودجه شرکت‌ها در بخش عملیاتی یا جاری (درآمد و هزینه‌ها) حدود ۲۹ هزار میلیارد تومان پیش‌بینی شـده که از محل فروش برق و صادرات برق حاصل می‌شود. این بودجه حدود چهار درصد نسـبت به سال ۱۳۹۷ رشد داشته است. در بخش سـرمایه‌ای برای بخش برق مجموعـاً ۲۴ هزار میلیارد تومان پیش‌بینی شده اسـت که یک درصد آن از محل بودجه عمومی اسـت و ۳۰ درصد از محل وام خارجی و ۱۶ درصد وام‌های داخلی و تسـهیلات بانکی و باقی از منابع داخلی شـرکت‌ها تامین می‌شود. این منابع صرف پرداخت دیون شـرکت‌ها و طرح‌های عمرانی و توسعه‌ای مانند ساخت نیروگاه و شـبکه انتقال و توزیع برق می‌شود که در صورت تحقق منجر به افزایش عرضه برق خواهد شد. البته بودجه بخش سرمایه‌ای نسبت به سـال قبل رشد داشته ولی این رشد قابل تحقق نیسـت. مشکل اصلی بودجه وزارت نیرو آن اسـت که برای تراکردن درآمدها/ هزینه‌ها و منابع/ مصارف، ورودی‌های آن یعنی درآمدها غیرواقعی پیش‌بینی می‌شـود و عملاً در بخش جاری دچار کسـری خواهد بود. در بخش سرمایه‌ای نیز به‌دلیل تحقق حداکثر ۲۵درصدی منابع، عملاً طرح‌های توسعه‌ای اجرا نمی‌شوند و برنامه‌های پیش‌بینی‌شده محقق نمی‌شوند. بنابراین استماع رشـدهای عددی بودجه وزارت نیرو ارائه می‌شود که ممکن است کمی گمراه‌کننده باشد.

جرا دچار کسری بودجه سیستماتیک هسـتیم. بر اساس گزارش مرکز پژوهش‌ها از سـال ۹۴ تـا ۹۸ به‌طور متوسـط ۳.۵ درصد در اعتبارات وزارت نیرو رشد داشته‌ایم اما درمجموع طبق قصه‌های شما و میزان بدهی‌های وزارت نیرو، شاهد انباشت بدهی هم هستیم. چرا چنین اتفاقی رخ می‌دهد؟

رشـد بودجـه وزارت نیرو در بخـش بودجه عمومی در سـال‌های مختلف متفاوت بوده اسـت. اما افسـانه‌ای با تغییـر بودجه عمومی به دلیل سـهم کوچک آن بر عملکرد وزارت نیرو در بخش برق تأثیر اندکی می‌گـذارد اما بخش عمده بودجه برق که مربوط به شـرکت‌های تابعه این وزارتخانه هسـتند جزء اشکال اساسـی در ساختار اقتصادی صنعت برق و روش بودجه‌نویسـی اسـت؛ یعنی در بخش تأمین برق که توسط شـرکت‌های وزارت نیرو انجام می‌شـود، یک چرخه معیوب وجود دارد که ناشـی از عدم تعادل درآمدها و هزینه‌های این بخش اسـت. درآمد صنعت برق از فروش برق است که با توجه به حجم بی‌فروخته‌شده قیمت برق حاصل می‌شود و از آنجا که قیمت برق با یک نظام تعرفه‌ای پله‌ای تعیین می‌شـود، به‌صورت ناکارآمدی عمل می‌کند. به نحوی که هزینه‌های تولید و عرضه برق با پوشش نمی‌دهد. در این نظام تعرفه‌ای حدود ۴۰ سـطح قیمتی وجود دارد که به سادگی نمی‌توان گفت قیمت برق چه عددی اسـت و تنها از لحاظ آماری یک عدد متوسط با توجه به لایحه می‌توان برآورد کرد.

وجود این ۴۰ سـطح، میـزان درآمدهای وزارت نیـرو را مبهم و مشکوک‌الوصول نمی‌کند؟

این مسئله، میزان محاسـبه درآمدهای وزارت نیرو را خیلی مبهم و کار را پیچیده می‌کند. اگر سـه بخش خانگی، صنعتی و کشـاورزی را هم‌راه بخش عمومی در نظر بگیریم، حدود ۴ تعرفه به صورت پلکانی در آمد تعریف شده است؛ مثلا تعرفه برق خانگی از ۰ تا ۳۰۰ تومان برای هر کیلووات ساعت مصرف است. بسته به اینکه حجم مصرف مشـترک جرّار باشد، قیمت قیمتی برق اولیه‌ای می‌یابد. بنابراین سخت است بفهمید قیمت قیمتی برق چه میزان است و در نتیجه، میزان درآمد وزارت نیـرو در بخـش برق هم مبهم باقی می‌ماند. این در حالی اسـت که هزینه‌های آن با توجه به فواید تولید و عرضه مشخص است.

پس در نهایت نمی‌شود قیمت به درآمدهای وزارت نیرو از محل فروش برق چشم‌زد؟

دو سـال اسـت که دولت با قانون برنامه ششم، مکلف شده در لایحه بودجه جدولی را ارائه کند و بگوید درآمدهای از محل فروش حامل‌های انـرژی و پاره‌ای از جقدر اسـت و هزینه‌های آن چه میزان اسـت. بنابراین اما این‌ماجیم موجود درآمدهای خدمات فروش برق چقدر اسـت؛ مثلا اسـتفاد دریافتی وزارت نیرو از محل فروش برق، ۲۳۷ هزار میلیارد ریال (۲۳ هزار میلیارد تومان) بوده اسـت. عوارض و مالیات بر ارزش افزوده که از این رقم کسـر شـود - ۲۰ هزار میلیارد تومان درآمد از فروش برق حاصل می‌شود. اگر این عدد را بر حجم فروش برق تقسیم کنیم، قیمت متوسـط هر کیلووات ساعت برق مشخص می‌شود. قیمت متوسط برق (با احتسـاب لایحه نیـرو اسـت و استناد به آن اسـت)، به ازای هر کیلووات ساعت، حدود ۷۵ تومان می‌شود. این احتمالا با عدد واقعی که از سرجمع استواری استخراج می‌شود، متفاوت اسـت؛ اما به نظر می‌آید متوسط قیمت برق چنین عددی باشد. مشکل اینجا پیش می‌آید که با عدد هر کیلووات ساعت ۷۵ تومان، آیا هزینه‌های عملیاتی تولید، انتقال و توزیع برق پوشش داده می‌شود یا نه؟ ما هزینه‌های برق آن را به وارداتِ گرد می‌کنیم و به نهادهای مختلف نیز گرایش داده‌ایم که کف هزینه‌های وارزی نیرو در بخش عملیاتی، حدود ۳۲ هزار میلیارد تومان می‌شـود و زیرساخت‌های نیرو تبدیل شده است. این احتمال وجود داشت که تولید بتوین نسـبت به لایحه نیرو استوارتر شـود. اما وقتی به نسبت به طهور روسـیه در جناح شرقی خیلی خود واکنش نشـان می‌داد؟ ضروری بود که اروپا سیاسـتی یکسـان در برابر روسـیه اتخاذ می‌کرد که با منافع ملی و گرایش‌های گوناگون منطبق می‌شـد. اروپا نمی‌توانست در برابر سیتوجویی سیاسـی و جغرافیایی روسـیه مقاومت کند و برای دلشـن شـانس موفقیت لازم بود که کاملا منحد شود. بااین‌حال اگر اتحاد اروپا در قبال جغرافیایی سیاسی باز روسیه می‌تواند با ایجاد تفرقه بیرون شود، عینی همان کاری که هماکنون انجام می‌دهد.

در بلندمدت تحریـک و جنگ‌افروزی اروپا از سـوی بیتین ممکن اسـت به فرایندهای خودشـکن مانند تحریک‌کـردن و عصبانی‌کردن روسیه توسط ساکاشـویلی ختم شود، اما در کوتاه‌مدت خطری جدی وجود دارد که روسـیه بخواهـد آرزوی قدیمی خود را که بخشی از اروپا بودن اسـت، از طریق تبدیل‌شدن به خرّاب حدّ دنبال کند. بهترین راه‌حل برای خنثی‌کردن مزیت و برتری سـیاسی جغرافیایی روسـیه، ایجاد سیاسـت یکپارچه اروپایی با قدرت قانونی در کل اروپا اسـت. این قدرت باید بر تمام اقتصادهای ملی اروپایی حاکم باشـد و اجازه داشته باشد و همچنین از حقیه توزیع اسـتوارتر هماهنگ در سطح اروپا برخوردار باشد. این کار توانایی روسیه در بازی‌دادن یک کشور علیه کشور دیگر را سلب می‌کند. زیرا امتیازی که به یک توازن‌کننده می‌دهد، قدرت دو اختیار است. در حالی که اروپا در یک توازن‌کننده قابل توجه بود، اما امروز به یک توازن‌کننده می‌تواند تبدیل شود. قدرت دو اختیار توریع برقراری حکومت قانون- همکاری بین‌المللی باید به‌صورت غیرسـتیوه از طریق اصـلاح نظام مالی بین‌المللـی و توجه ویژه به کشـورهای نزدیک به روسیه دنبال شود. بنابراین، شـدت و گسترش قدرت ایران در منطقه و ایجاد توافق spv با اروپا هم یکی از روش‌هایی اسـت که می‌توان افـراد روسـیه را در منطقه کشید.

لیلا مرکن

بودجه وزارت نیرو هـر سـال روی کاغذ شـاهد رشد اسـت اما میزان بدهی‌های این وزارتخانه نیرودنی صعودی طی می‌کند. علیرضا اسدی معاون پژوهشی سندیکای صنعت برق در فکت‌وگو با «شـرق»، برخی از زمدهای درخ‌شده در بودجه را کمراه‌کننده توصیف می‌کند. به اعتقاد او وزارت نیرو اطلاعات شـفافی از میزان منابع درآمدی خود در اختیار محققان قرار نمی‌دهد اما همچنان نشـان می‌دهد که این وزارتخانه سالانه سه هزار میلیارد تومان کسـری بودجه دارد که این کسری تبدیل به مطالبات بخش خصوصی از دولت می‌شود. آن طور که او می‌گوید وضع فعلی پیش‌آمده در صنعت برق که به ورشـکستگی شـرکت‌های تابعه زیادی دچار شده، مشکل نبود توانمندی وزارت نیرو که به ورشـکستگی شـرکت‌های تابعه زیادی دچار شده، مشکل وضعیت پیش‌آمده برای این صنعت هست. معاون پژوهشی سندیکای صنعت برق بر این باور اسـت که این صنعت، زمینه رفع فراوانی دارد و ارتقاء او درواز اسـت که امروز شاهد مشکلات عدیده در صنعت برق هستیم. اسـدی تأکید می‌کند که اینپدیرییم ناکامیاب به صنعت برق غلط بوده و اجازه دهیم تفکرات جدید به برنامه‌ریزی برای صنعت برق وارد شـوند. با هم یکی شویم و به دنبال ایجاد یک اجماع باشیم. صنعت برق می‌تواند نکاه‌نمایی شـرایط مالی به دیگر دفـه اخیر به این صنعت تحمیل شده را پشـت سـر بگذارد و مجدداً به رشد و شکوفایی برسد. مشروح گفت‌وگو با علیرضا اسدی معاون پژوهشی سندیکای صنعت برق در ادامه می‌آید.

مجموعه نهادهای حاکمیتی تحلیل شما را از مسئله بیندیزند این در حالی اسـت که وزارت نیرو حتی در هیئت دولت هم نمی‌تواند تصمیم‌سازان را متقاعد کند که چرخه اقتصـاد برق را تصحیح کند. آقای چیت‌چیان وزیر سـابق نیرو مقاله‌ای نوشـت که در دنیای اقتصاد هم چاپ شد. در این مقاله آمده بود که شرط ایفـای برای پذیرفتن مسئولیت وزارت نیرو این بوده که اقتصاد برق را بتواند اصلاح کند اما در چهار سـال نتوانسـته است هیئت دولت را متقاعد کند که رفتار نیرو را در حوزه حکمرانی برق تغییر دهند. به این ترتیب یک شـکاف عمیق بین بدنه صنعت برق اهم از خصوصـی و دولتی با نظام حکمرانی به وجود آمده که نمی‌توانند به نقطه اصلاح برسند. به نظر می‌رسد صنعت برق به دلیل پیچیدگی‌های فنی که دارد، نتوانسته است با بخش‌های سیاست‌گذار ارتباط برقرار کند و کارکنان و مدیران فنی برق نتوانسته‌اند به زبان غیرفنی مسائل را توضیح دهند و سیاسـت‌گذار هم درک درسـتی از وضعیت نداشته اسـت. از سـوی دیگر، نیرو اگر می‌خواهد مثل بنـگاه عمل کند و بوی عرضه کند، باید بپذیرد که نهاد حکمران در بیرون وزارت نیرو باشـد. اما اگر می‌خواهد بخش حکمرانی برق را بر عهده بگیرد که به نظر می‌آید چنین باشـد، بایـد بپذیرد که بخش بنگاه‌داری از نهاد حاکمیت مسـتقل شـود. در فرایند تولید و توزیع، بخش بنگاه‌داری مسـتقل از دولت فعالیت کند و دولت مداخله نکند و دولت صرفـاً حکمرانی بخش برق را بر عهده داشـته باشـد. به این ترتیب عرضه برق خودبه‌خود اقتصادی می‌شود و وزارت نیـرو نماینـده مصرف‌کنندگان و تولیدکنـندگان خواهد بود و می‌توانـد به بنیانی نماینـده حاکمیت داوری کنـد. صنعـی برق وزارت نیرو نیعاتی دارد.

به نظرشما تشـکیل وزارت انرژی می‌تواند به حل مشکل صنعت برق کمک کند؟

بـه احمر اخرامی که برای تشـکیلات وزارت نیرو قائل هسـتم، هیچ‌کس سیستم نیرو مشکل دارد؛ دادهاند. مدعای ما مثال‌های ساختارآمیزی از تعارض نهادهای افراد واحد شـرایط کمک‌های اجتماعی، در روزنامه‌ها در دسترس می‌شـود. البته هیچ‌گاه اجرای دولتی کـه تمام این قلقب‌ها حداکثر به ۱.۱ درصد از بودجه کمک‌های اجتماعی می‌رسـد، اعلام نمی‌شود.

در سـال ۲۰۱۳ پژوهشی نشـان داد که افکار عمومی معتقد بودند از هـر صد بودجه رفاهی صنعت عمومی- حداقل ۲۴ پوند به‌این‌ترتیب جیب‌دومیل می‌شود. از نقطه‌نظر سیاسی، اتفاقه سیاست‌مداران همواره تلاشرین اند تا بین عرضه‌کنندگان و مصرف‌کنندگان، اما از کنار آنها بهره‌مندترین و نوشته‌ترین افراد بهره‌اخرامی می‌گردند. در حال‌حاضر از یـک سـو امکانـات مـردم عـادی بـرای صاحب‌نامـه‌شـدن با حتی بـس‌اندارکـرن بسـیار کاهش یافته و از سـوی دیگر با افزایش بدی و کاهـش حجم خدمات عمومی مواجه می‌شـوند. اکنون موضوع شـرکت کریز بیتانیا - ۲۷۵ هزار پوند در سال (۲۷ هزار کارکنان) به‌علاوه ۶۰۰ هزار پوند اعزام، دیگر به تارهای پیوسـته است؛ زیرا در حال‌حاضر در بریتانیا تحد قدر در سـال بیـش از چهار میلیون پوند مرادم دارند. باز، اینم این احوال، این بخش هم در ادامه راهکار و هم اجماع‌سـازی برای بیادخردن اجماع‌ها و بسـیاردها، دچار ضعف اسـت. بخش تکنوکرات نیز بیشتر بدیه رفتارش را تغییـر دهد. اگر بخش تکنوکرات وزارت نیـرو بیندیرد که شـرایط موجود نه محصول دشـمنی دشـمنان و عوامـل بیـرون از وزارت نیرو و صنعت برق. بلکـه بخش زیادی از آن ناشـی از راهکارهایی بوده اسـت که در این دو دهـه اخیر داده اسـت، بخشی از مشکلات حل می‌شود. این بخش باید بپذیرد در ارائه راهکارها، تاکنراسد عمل کرده اسـت. خامـوشی‌های برق و در معرض ورشکستگی فرارگرفتن بنگاه‌های صنعت برق و سرمایه‌گذاری نکردن کودکان نیز کمتـر در مدارس با تاریک‌بودن بسـیار، تحصیل‌شدن مردم خیلی کمتر به دلیل برخی‌بیانی اجتماعی طبقات بالا می‌کنزد. بنابراین از نحوه تدوی آن بین می‌مانند. جهل دولت واقعیت. عمومی اسـت. هر فردی به‌اشاره خود از در طبقه درامدی نزدیک به افتمار منفوسـط می‌بیند. هم نوتمندن و هم فقرا خود را به این شکل که افراد عادی هسـتند، قبول می‌زنند؛ اما با این‌همه کمک‌ها، فقرا باقیست به مردم. دیدگاه عمومی را تغییر نمی‌دهد و یا گذشـت زمان مردم بسـیار و بیشـتر به این باور عمومی دل می‌بندند که افراد به دلیل شایسـتگی خود، رشد و به خاطر نداشتن شایسـتگی، صفوه می‌کنند. تقریبا از تمام مردمی که به اعانات وابسـته‌اند، می‌توان نشـد که «باید به درس می‌جسـیدم. باید اما‌ته‌ا تحصیل می‌دادم». اگرکار به صفوه نیروی کنیدی در کار نبوده اسـت. از طرف دیگر در جلـه‌ای که با افراد فوق ثروتمند داشـتم- افرادی با درامدهای بالای ۱۰ میلیون پوند- می‌دیدم که از حد درباره برتری جایگاه اجتماعی خود اغماض می‌کنند و توانایی شخص خود را به طور قطع مایه شایستگی می‌دانند.

ایدئولوگ‌های دسـت‌راسـی این داسـتان را فهمیده‌اند. احسـاس مهجوری، اخـلاقیات و پشـتوانه اقتصادی که آن اسـاس ازجوه تجین افکاری را داده است؛ اگرچه بررسی‌های اخیر نشان از همدلی فقرا با مهجوری همه و افراد فقیر و از آن بالاتر با بیش از چهار میلیون کیوت فقیر دارد؛ اما هنوز بر این نظر پافشـرده می‌شـود که مردمان فقیر دائا از نوتمندان احمق‌تر هسـتند. فقرای از پروفسور استیو جوز، دانشمند برجسـته انگلیسی، سؤال شد که آیا هوش ارثی است. بدون تأمل پاسخ داد که قطعاً مهمترین چیزی که می‌تواند به انسـان به ارث برسـد، ثروت است.

یادداشت

کلاه‌کشاد پذیرش نابرابری ثروت و درآمد

۲۴ ژانویه ۲۰۱۹ - گاردین

ترجمه : هما کریمی‌راد

پژوهش‌های اخیر نشان می‌دهد که چطور ما افسانه شایسته‌سالاری را بدیهی انگاشته‌ایم؛ دیدگاهی که با واقعیت مطابقت ندارد.

اگر با مردمی که برای دریافت کوپن اعانـه غذا مراجعه می‌کنند، صحبـت کنید، می‌بینید تـا حد خود را سـرزنش می‌کنند. عبارت «کاش می‌جسبیدم به درس» را همه شنیده‌ایم.

تعجب از این اسـت که مردم بریتانیا چگونه به دهه‌های متمادی نابرابری فزاینده خو گرفته‌اند. دستمزدها در بریتانیا هنوز کمتر از سطح سـال ۲۰۰۸ اسـت و اندک مشـاغل جدیدی که ایجاد شـده، خارج از قوانین اتحادیه‌های کارگری و بسـیار سـخت بوده و با ادامه بی‌کاری گسترده، ازدسـت‌دادن کار، کارگران را تهدید می‌کند. شاید بتوان گفت نتیجه رفراندوم برگزیت نوعی اعتراض به وضع موجود بوده است؛ اما نـه مگر می‌آید رأی‌دهندگان بیرتر که آردنـان را بیخته و الک خود را اویخته‌اند. این دلیل را بـه تمام و کمال پخش کردند و ایدئولوگ‌های دسـت‌راستی هم به آن دامن زدند؛ اما این تمام واقعیت نبوده است.

با وجود افزایش شـدید نابرابری، حتی در پای صندوق‌های رأی با تظاهرات گاه و بی‌گاه، ایسـتادگی جدی اقشار ضعیف دیده نمی‌شود. تحقیقاتی که روز چهارشـنبه گذشـته منتشـر شـد، به بخشی از این سـؤالات پاسـخ می‌دهد. نتایج بررسی‌های انجام‌شـده در ۲۳ کشور اروپایی از سـال ۱۹۸۰، از سـوی دکتـر جاناتان مجیس از انسـتیتوی مطالعات بین‌المللی نابرابری دانشگاه اقتصاد لندن (LSE)، نشانگر آن است که با کنـرش فزاینده نابرابری در کشور، واکنش اکثریت جامعه هم بیشتر به بیراهه کشیده شده است.

مردم علاقه‌مندند باور کنند در کشـور شایسته‌سالاری حاکم است و در صورت کار سـخت و برخورداری از هوش کافی، افراد به مدارج بالا می‌رسـند. گمنار فکر می‌کنند که نابرابری ساختاری، سد پیشرفت مردم است. در ایالات متحده، مهد رؤیای آمریکایی، بالاترین نابرابری حاکم اسـت؛ اما کماکان ۹۵ درصد مردم معتقد به شایسـته‌سالاری هسـتند. نظرات مردم در بریتانیا، اسـترالیا و نیوزیلند هم زیاد با این تغییر فاصله دارد. سـایر کشـورهای اروپایی کمتر نابرابـری را عادلانه می‌انگارند؛ بااین‌حـال این وجه کماکان غالب بوده و می‌توان گفت قیولاندن چنین اندیشه‌ای در روح و جان مردم، موفقیت جدی برای نیولیبرالیسم است.

افسانه شایسـته‌سـالاری، خود را با استعاره‌های دیگری نیز پوشش داده‌اند: به‌ویـژه ضمن نصب نبود همدلی با فقرا، مایل اسـت خود آنان را بـه خاطر شرایط‌شـان مقصر جلوه دهد. این اعتقـاد را رواج می‌دهد که مردم به خاطر اشـتباهات فردی سـقوط می‌کنند و همین استعاره کافی اسـت که اثبات کند فوق‌ثروتمندان به خاطر شایسـتگی، پلکان ترقـی را طی کرده‌انـد. در بریتانیـا، نابرابری از میانه دهـه ۱۹۸۰ به بالاترین حد رسـیده و کماکان بسیار شدید اسـت و شاهد هستیم دولت پیوسـته و عامدانه بازندگان این نابرابری را خوار می‌شمارد. «سـازمان خدمات عمومی و تجاری» که نهاد کاریابی اسـت، دفترچه‌ای منتشر کرده و در آن کامل حمایت‌های بیمه‌ای و کسـانی را که شـامل آن می‌شـوند، اعلام کرده اسـت: از سـال ۱۹۹۲ که رئیس سـازمان خدمات اجتماعی، در اسـت کوتاهی» را تحقیر سـختی در رابطه با خانم‌ها گفـت و «طلاق‌گرایی» کـه با «اعدادهای باهی» از «خدمات عمومی بهره‌مند می‌شوند». نکتهٔ مطبوعات دسـت‌راستی، آشکارا تمام افراد نیازمند را مورد ریشخند قرار داده‌اند. مردم‌های متال‌های سرآغازمیزی از تظاهرات افراد واجد شـرایط کمک‌های اجتماعی، در روزنامه‌ها در می‌شـود. البته هیچ‌گاه اجرای دولتی کـه تمام این قلقب‌ها حداکثر به ۱.۱ درصد از بودجه کمک‌های اجتماعی می‌رسـد، اعلام نمی‌شود.

در سـال ۲۰۱۳ پژوهشی نشـان داد که افکار عمومی معتقد بودند از هـر صد بودجه رفاهی صنعت عمومی- حداقل ۲۴ پوند به‌این‌ترتیب جیب‌دومیل می‌شود. از نقطه‌نظر سیاسی، اتفاقه سیاست‌مداران همواره تلاشرین اند تا بین عرضه‌کنندگان و مصرف‌کنندگان، اما از کنار آنها بهره‌مندترین و نوشته‌ترین افراد بهره‌اخرامی می‌گردند. در حال‌حاضر از یـک سـو امکانـات مـردم عـادی بـرای صاحب‌نامـه‌شـدن با حتی بس‌اندارکـرن بسـیار کاهش یافته و از سـوی دیگر با افزایش بدی و کاهـش حجم خدمات عمومی مواجه می‌شـوند. اکنون موضوع شـرکت کریز بیتانیا - ۲۷۵ هزار پوند در سال (۲۷ هزار کارکنان) به‌علاوه ۶۰۰ هزار پوند اعزام، دیگر به تارهای پیوسـته است؛ زیرا در حال‌حاضر در بریتانیا تحد قدر در سـال بیـش از چهار میلیون پوند مرادم دارند. باز، اینم این احوال، این بخش هم در ادامه راهکار و هم اجماع‌سـازی برای بیادخردن اجماع‌ها و بسـیاردها، دچار ضعف اسـت. بخش تکنوکرات نیز بیشتر بدیه رفتارش را تغییـر دهد. اگر بخش تکنوکرات وزارت نیـرو بیندیرد که شـرایط موجود نه محصول دشـمنی دشـمنان و عوامـل بیـرون از وزارت نیرو و صنعت برق. بلکـه بخش زیادی از آن ناشـی از راهکارهایی بوده اسـت که در این دو دهـه اخیر داده اسـت، بخشی از مشکلات حل می‌شود. این بخش باید بپذیرد در ارائه راهکارها، تاکنراسد عمل کرده اسـت. خامـوشی‌های برق و در معرض ورشکستگی فرارگرفتن بنگاه‌های صنعت برق و سرمایه‌گذاری نکردن کودکان نیز کمتـر در مدارس با تاریک‌بودن بسـیار، تحصیل‌شدن مردم خیلی کمتر به دلیل برخی‌بیانی اجتماعی طبقات بالا می‌کنزد. بنابراین از نحوه تدوی آن بین می‌مانند. جهل دولت واقعیت. عمومی اسـت. هر فردی به‌اشاره خود از در طبقه درامدی نزدیک به افتمار منفوسـط می‌بیند. هم نوتمندن و هم فقرا خود را به این شکل که افراد عادی هسـتند، قبول می‌زنند؛ اما با این‌همه کمک‌ها، فقرا باقیست به مردم. دیدگاه عمومی را تغیی